

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا من مسیحی نیستم

و مقالاتی دیگر درباره دین و موضوعات مربوط به آن

نویسنده: برتراند راسل

گردآوری: پل ادواردز

مترجم: امیر سلطان زاده



نسخه

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه مترجم.....
۱۰.....	مقدمه مؤلف.....
۱۷.....	پیشگفتار.....
۲۱.....	فصل اول: چرا من مسیحی نیستم.....
۲۲.....	مسیحیت چیست؟.....
۲۴.....	وجود خدا.....
۲۴.....	بحث پیرامون علت نخستین.....
۲۶.....	بحث پیرامون قانون طبیعی.....
۲۸.....	بحث پیرامون طرح و تطبیق.....
۳۰.....	مباحث اخلاقی الوهیت.....
۳۱.....	مبحث عدالت.....
۳۲.....	شخصیت مسیح.....
۳۴.....	دستورات مذهبی مسیح.....
۳۵.....	مسئله اخلاقی.....
۳۸.....	عوامل احساسی.....
۳۹.....	جلوگیری از توسعه و رشد.....
۴۰.....	اساس دین ترس است.....
۴۱.....	چه باید بکنیم.....
۴۳.....	فصل دوم: دین و تمدن.....
۴۳.....	آیا دین به تمدن کمک کرده است؟.....
۴۶.....	مسیحیت و روابط جنسی.....

۴۹	انتقاد علیه دین
۵۲	بقای روح
۵۴	مبداء عدم صبوری
۵۶	آزادی اراده
۶۱	نظریه صلاحیت
۶۷	فصل سوم: اعتقاد من چیست
۶۷	۱- انسان و طبیعت
۷۵	۲- زندگی خوب
۸۲	۳- قوانین اخلاقی
۹۱	۴- رستگاری فردی و اجتماعی
۹۵	۵- علم و خوشبختی
۱۰۷	فصل چهارم: آیا ما پس از مرگ زنده خواهیم بود؟
۱۱۳	فصل پنجم: دین و متافیزیک
۱۲۱	فصل ششم: شکاکیت در مذاهب پروتستان و کاتولیک
۱۲۹	فصل هفتم: زندگی در قرون وسطی
۱۳۵	فصل هشتم: سرنوشت توماس پین
۱۵۱	فصل نهم: مردم خوب
۱۶۱	فصل دهم: نسل جدید
۱۷۱	فصل یازدهم: اخلاق جنسی ما
۱۸۱	فصل دوازدهم: آزادی و دانشکده‌ها
۱۹۳	فصل سیزدهم: وجود خدا
۱۹۵	برهان حرکت از ممکن الوجود
۲۰۸	تجربه دینی
۲۱۳	برهان اخلاقی
۲۲۵	فصل چهاردهم: آیا دین تمام مشکلات ما را حل می‌کند؟

فصل اول

چرا من مسیحی نیستم

(این سخنرانی در مارس ۱۹۲۷ در شهر پترسی به تلاش انجمن غیرمذهبی لندن انجام شده است.)

همان طور که قبلاً مدیر این جلسه بیان کرد، سخنرانی امشب پیرامون موضوع «چرا من مسیحی نیستم» است. قبل از هر چیز باید مفهوم «مسیحی» و استنباط هر کس از آن را بررسی کنیم.

این روزها بسیاری از مردم احساس سرخوردگی دارند. برخی دیگر تنها برای داشتن یک زندگی خوب تلاش می کنند. اگر چنین باشد، من معتقدم مسیحیت در تمام این عقاید ریشه دارد. با این حال، باید بگویم که این موضوع به معنای آن نیست که سایر کسانی که مسیحی نیستند مانند بودایی‌ها، کنفوسیوسی‌ها و مسلمانان تلاشی برای داشتن زندگی خوب نمی کنند^۱. منظور من کسی نیست که بر اثر دانش و خرد، برای داشتن زندگی خوب تلاش می کند.

۱-نگاه راسل به ادیان شرقی مثبت بود و نگاه کلیسا به سایر ادیان را نقد می کرد.

من فکر می‌کنم شما اگر بخواهید مسیحی باشید، باید قبل از هر چیز ایمان و اعتقاد داشته باشید. این کلمه امروزه به همان معنایی که در دوره «سنت آگوستین^۱» و «سنت توماس^۲» استفاده می‌شد، کاربرد ندارد. در آن زمان اگر کسی می‌گفت من مسیحی هستم، مقصودش کاملاً روشن بود. ایمان به مسیحیت یعنی شما با یک اعتقاد محکم تمام اجزای این اعتقادات را پذیرفته‌اید و تمام گزاره‌هایش را قبول دارید.

مسیحیت چیست؟

امروزه مسیحیت به شکل سابق وجود ندارد. مسیحیت امروز تا حد بسیاری مبهم و نامفهوم است. در هر صورت من فکر می‌کنم دو موضوع برای فرد مسیحی امروزی مهم است.

نخست باید به خداوند ایمان داشت و فناپذیری او را اذعان کرد. این سخن انتزاعی و جزمی است. در صورت اعتقاد نداشتن به این دو، نمی‌توانید خود را فردی مسیحی بدانید. پس از این مرحله نیز باید اعتقاداتی به مسیح داشته باشید. مثلاً مسلمانان نیز به خدای واحد و ابدی بودن آن ایمان دارند، اما خود را مسیحی نمی‌دانند. یکی از عقایدی که باید داشته باشید این است که اگر مسیح عالم دینی نبوده، حداقل بهترین و فهم‌ترین بشر بوده است. اگر به این سخن معتقد نباشید، حق ندارید خود را مسیحی بدانید. البته در مطالعات جغرافیایی این‌طور بیان می‌شود که مردم ساکن در جهان به مسیحی و مسلمان و بودایی و

۱- از مؤثرترین فیلسوفان قرون وسطی است.

۲- فیلسوف مدرسی قرن سیزدهم میلادی.

بت پرست و غیره تقسیم شده‌اند. در این صورت این احساس به وجود می‌آید که همه ما مسیحی نیستیم.

البته کتاب‌های جغرافیایی، فقط یک درک جغرافیایی را به شما منتقل می‌کنند. بنابراین وقتی می‌گوییم مسیحی نیستیم باید دو نکته را بیان کنم. اولاً چرا به خدا و ذات لایزالش اعتقاد ندارم. ثانیاً، علیرغم این که به اخلاق مسیحی و مراتب آن احترام می‌گذارم، باید بگویم او را بهترین و عاقل‌ترین فرد بشر نمی‌دانم. با این حال، با توجه به تلاش‌های گذشته نمی‌توانیم تعریف جذابی از مسیحیت ارائه دهیم.

همان‌طور که ذکر شد، در گذشته مسیحیت معنای اصیل‌تری داشت. مثلاً اعتقاد به وجود جهنم در آن بود. تا همین اواخر نیز اعتقاد به وجود دوزخ از مبانی اعتقادی مسیحیت بود. همان‌طور که می‌دانید در این کشور براساس تصمیم انجمن «پریوی»، و اعلام نظر اسقف کانتربری و اسقف «یورک.دی.سنتد»، این موضوع مسئله اساسی محسوب می‌شد. با این حال، در کشور ما با توجه به سیطره قانون بر دین، تصمیمات این انجمن لغو شد و از آن پس اعتقاد به آتش جهنم از مبانی ضروری اعتقادی مسیحی حذف گردید. بنابراین من نیز بر اعتقاد فرد مسیحی به آتش جهنم اصرار نمی‌کنم.